

پارمنیدس نخستین کسی ست که درباره متافیزیک بحث کرده است. این فیلسوف در قرن ششم قبل از میلاد مسیح می زیسته است.

پارمنیدس را "پدر متافیزیک" می دانند اگرچه وی واژه متافیزیک را به کار نبرد و این واژه برای نخستین بار توسط آندرونیکوس دو رودس یک قرن قبل از میلاد مسیح به کار برده شد. پارمنیدس در اثرش با نام "درباره طبیعت" به شرح شهودی که درباره هستی برایش پیش آمده بود پرداخت و از سه راه سخن گفت:

۱. راه نخست راه واقعیت هستی ست که مخصوص خداست و بشر به آن راه ندارد. ۲. راه دوم راه حدسیات است که ظواهر را تشکیل می دهد و بشر در این راه گام می نهد. ۳. راه سوم راه حدسیاتی ست که به واقعیت شباهت دارند.

طبق نظر پارمنیدس، هستی یا وجود پایدار است و تغییر و دگرگونی بر آن راه ندارد. تشکیل و نابودی هم از مواردی ست که برای هستی غیر ممکن است چرا که هستی همیشه بوده، هست و خواهد بود و نمی تواند از عدم به وجود آمده باشد. در عین حال، برای هستی نمی توان نابودی قائل شد. هر آنچه که بشر می گوید، ظواهر را تشکیل می دهد و واقعیت جز این است. پارمنیدس "واحد سه گانه": هستی، فکر و سخن را مطرح کرد و معتقد بود که این سه با همدیگر به نظر او، حدسیات و حرفهای توخالی از عدم است و باید از آنها اجتناب کرد. پارمنیدس این جمله معروف را گفته که: "وجود دارد یا وجود ندارد". او هستی و عدم را با هم تعریف کرده است. هستی طبق نظر او ذهنی نیست چرا که او جهان را به شکل کروی در نظر گرفت.

در تعریف پارمنیدس از هستی، "جدایی متافیزیکی" وجود ندارد. او صرفاً دو سطح برای حرف و فکر در نظر گرفته و آنها را از هم جدا کرده است. او بین درجه واقعیت (یا فکر) یعنی دانش و حدسیات فرق قائل شده و این دو را از هم جدا کرده است.

۱. پارمنیدس شناخت واقعیت را از انسان سلب کرده و تکلیف خود و دیگر فلاسفه را یک سره روشن کرده است! او این راه را که همان راه اول است از توان انسان خارج می دانست. ۲. پارمنیدس جهان متافیزیکی را تقسیم بندی نکرد و دیدگاه او ساده ترین و ابتدایی ترین دیدگاه ممکن در این زمینه است. چرا که آنچه به عقل مربوط است از حدسیات جداست و می توان آنها را جداگانه بررسی کرد. این موردی ست که وی به آن نیرداخته است. ۳. پارمنیدس هستی را بدون تغییر و هرگونه تغییر در هستی را غیر واقعی می داند. او زمان را از هستی حذف می کند. حذف زمان یکی از اشکالات اساسی در متافیزیک پارمنیدس است. ۴. در جمله معروفش: "هستی وجود دارد یا عدم وجود ندارد"، پارمنیدس دو گزاره "هستی وجود دارد" و "عدم وجود ندارد" را با هم آورده است. آوردن این دو گزاره با هم باعث شده که جمله پارمنیدس همواره درست باشد. چرا که یا چیزی وجود دارد یا وجود ندارد و مورد سومی نمی توان برایش قائل شد. در حالی که باید این دو گزاره را جدا از هم در نظر گرفت و وجود را از عدم جدا کرد. این مورد در فلسفه به گزاره سوفیسم معروف است. انتقاد افلاطون از نحوه استدلال پارمنیدس در "سوفیسم افلاطون" آمده و در فلسفه به **parricide of Parmenides** معروف است.

منبع: